





تجرباتی در امر تولید فیلم و حرفه فیلمسازی

سینمایی، نهایت تلاش خود را به عمل می‌آوردند که تولید خود را استاندارد کنند. از آن به بعد، نبرد شدیدی آغاز شد، زیرا گروه‌های متفاوت و فراوانی درگیر بودند، و در حال حاضر که برنامه‌ها و فرمولهای

سخت‌تر و جدی‌تری برای تلویزیون در نظر گرفته شده است، فیلمهای سینمایی بیش از گذشته از طبیعت و ویژه‌ای برخوردار هستند. باین ترتیب، تقریباً غیرممکن است که درسهای دقیق از مطالعه در نحوه تولید فیلمهای منحصر به فرد بدست آورد؛ گرچه شاید هرگونه جنبه فریبندگی جریان فیلم داستانی که تاریخ تولید فیلم را اینچنین جالب توجه ساخته است، مسئله‌ای با بیانی ضد و نقیض شمرده شود؛ معهذاً بررسی اتفاقی و غیرمداوم و غالباً درهم آمیخته و دشوار حوادث و مردم و مهارت‌های مرتبط به یکدیگر در پشت صحنه یک فیلم، می‌توانند صرفاً ارائه دهنده جلوه‌هایی از بینش بدون یک جریان تولیدی کلی باشند و این مسئله تا حدی بیانگر این نکته است که چرا نتایج تولید فیلم همواره حتی از نظر باتجربه‌ترین افراد حرفه‌ای درگیر در آن مشاغل، غیرقابل پیش‌بینی است، تدارکات قبل از تولید فیلم

چنین بنظر میرسد که بسیاری از واژه‌های تجاری که توسط فیلمسازان با اطمینان و افا بی‌کار گرفته می‌شوند، تقریباً آنچنان برنامه‌ریزی شده‌اند که عدم یکسان بودن و همشکلی امور را در صنعت سینما مورد استتار قرار دهند. فی‌المثل واژه تدارکات قبل از فیلمسازی نشانگر یک دوره معین و منظم تدارکات و آمادگی قبل از شروع به فیلمبرداری اصلی و یا به اصطلاح (کلید زدن) است، و در واقع می‌تواند تقریباً به مفهوم هر چیزی باشد.

کار در استودیو با یک فیلمنامه، قبل از هرگونه دخل و تصرف در آن، آغاز می‌شود چنانچه بنظر میرسد کمپانی برادران وارنر چنین عملی را با نسخه اولیه فیلم

■ اگر فیلمسازی، علم دقیق‌تری از آنچه که هست، بشمار می‌رفت، یک تاریخ تولید تشریحی از چند فیلم اخیر می‌توانست نشان‌دهنده مراحل مختلف فیلمسازی تجاری باشد. بهمین ترتیب، اصول کلی تأمین بودجه تولید فیلم را می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. ولی در صنعت سینما نمی‌توان هر فیلم منحصر به فرد را که از خط تولید خارج می‌شود، سفارشی تهیه کرد، و این امر، مسأله‌ای غیرعادی می‌باشد.

اگر کارخانه اتومبیل‌سازی فورد در آمریکا یا کارخانه لیلاند انگلستان می‌خواستند از همین اصول پیروی کنند، می‌بایستی هر زمان که اتومبیلی ساخته و وارد بازار می‌کردند، از مدل و طرح متفاوتی باشد؛ یعنی هر یک از خطوط تولیدی آنها می‌بایستی منحصر به فرد بوده و صرفاً یک بار مورد مصرف قرار می‌گرفت.

در واقع، قبل از بکار افتادن تلویزیون، استودیوهای

«طالع نحس» (۱۹۷۶) انجام داده است.

گاهی اوقات کاوشی طولانی و نومیدانه در جهت یافتن یک بازیگر نقش اول و مناسب انجام می‌شود. تعداد اندکی از فیلمها ممکن است از این وقفه نگران کننده بشوند بگریزند در مواردی ممکن است تهیه کنندگان موقتاً یک برنامه تولیدی را به دلایل مشکلات مالیاتی مجدداً سازمان‌دهی کنند؛ چنانچه در مورد فیلم «برخورد نزدیک از نوع سوم» (۱۹۷۷) که در ماه دسامبر ۱۹۷۵ به منظور اخذ تخفیف مالیاتی مخصوص آن سال، قسمتی از فیلم را بمدت ۲ روز در فرودگاه لوس آنجلس فیلمبرداری کردند و البته، این قبل از فیلمبرداری نهائی بود که چندین ماه به طول انجامید. بنابراین، تدارکات تولید فیلم، از نظر فنی، پس از آغاز فیلمبرداری آن صورت پذیرفته است.

از آنجائی که ساختن فیلمنامه به میزان نهائی بودجه بستگی دارد، شاید یکی از جالب توجه‌ترین ماجراها در امر فیلمسازی، داستان «راجر کورمن» کارگردان معروف در مورد تدارکات کامل فیلم ترسناک «مغازه کوچک وحشت» است که تصور می‌رود در سال ۱۹۶۰ ظرف چند روز تعطیلات آخر هفته ساخته شده باشد! البته «کورمن» در همین سال تعداد ۵ فیلم دیگر نیز ساخته بود. معهذات تدارکات مقدم بر تولید، برای هر نوع فیلمی که قرار است به مرحله فیلمبرداری اصلی برسد، لزوماً دوره‌ای از تدارکات بسیار جدی را پس از پایان یافتن دوره اولیه کار و عقد قرارداد و نوشتن سناریو در برخواهد داشت.

نخستین ماههای غیر فعال تدارکات، قبل از تولید فیلم، با طی مراحل به شرح زیر ادامه می‌یابد:

فیلمنامه و انتخاب اولیه هنرپیشگان، یافتن محل فیلمبرداری (لوکیشن)، عقد قرارداد با استودیو (در صورتیکه فیلمبرداری براساس صحنه‌های داخلی در استودیو باشد)، طراحی صحنه و تمهیدات، اجاره وسایل و تجهیزات، خرید مواد، بودجه بندی در مورد جزئیات،

برنامه‌ریزی، ترتیب حمل و نقل و اگر کارگردان شانس بیاورد، تمرین صحنه‌ها را هم باید بر آنها افزود.

دوره تدارکات قبل از تولید مربوط به دو فیلم از تولیدات سالهای گذشته نه چندان دور، یکی بنام «دیفینه sphinx» از شرکت اوربون و دیگری «سگهای جنگ Dogs of war» از کمپانی یونایتد آرتیستز، دو مورد خوب مطالعاتی در این خصوص هستند.

کمپانی اوربون در هالیوود، توسط مدیران تولید سطح بالای یونایتد آرتیستز، امتیاز دومین رمان «رابین کوک» نویسنده و دکتر جراح اهل «بوستن» را بنام «دیفینه» در مرحله آماده‌سازی کتاب، یعنی قبل از چاپ خریداری کرد. کار قبلی این نویسنده بنام «اغماء COMA»، یک اثر دلهره‌آور جنائی بود که به شرح بازار سیاه خرید و فروش اعضای بدن انسان برای پیوند زدن می‌پرداخت در سال ۱۹۷۸، از این کتاب، یک فیلم سینمایی ماهرانه و موفق توسط «مایکل کریچتون» ساخته شد که در آن فیلم، خانم دکتر سعی داشت راز بزرگ و دهشتناکی را که در یک بیمارستان مدرن و امروزی در جریان بود، کشف کند. داستان «دیفینه» نیز به شرح حال خانم دکتر متخصص «مصرشناسی» می‌پردازد که خود را در توطئه‌ای که در اطراف بازار سیاه خرید و فروش عتیقه‌های مصری در جریان است، گرفتار می‌بیند.

برای کسب حق امتیاز (کپی‌رایت) این کتاب، مبلغ یک میلیون دلار به «کوک» پرداخت شد و دلیل پرداخت این مبلغ گزاف، موفق بودن فیلم «اغماء» به عنوان یک رمان پرفروش و هم استقبال فراوان تماشاچیان از آن بود. در حقیقت، رقم پرداختی به وی احتمالاً چیزی نزدیک به ۷۰۰ هزار دلار علاوه بر رقم مابه‌التفاوت بود و ضمناً فرصتی را به او می‌داد تا خود فیلمنامه را بنویسد.

شرکت اوربون، کارگردانی فیلم را به «فرانکلین شافتر» کارگردان باتجربه داد که پس از آخرین کار خود



بسیار خوبی برخوردار بود، ولی سناریوی نوشته شده از روی آن قابل استفاده نبود.

از طرفی قرار بود کتاب «دفعینه» توسط انتشارات «پوت نیمز» در پائیز ۱۹۷۹ به چاپ برسد. «شافتن» و «استنلی اوتول» تهیه کننده انگلیسی (که قبلاً با وی در مورد ساختن فیلم «پسر بچه های برزیل» و یک فیلم بی سرانجام از کمپانی برادران وارنر در باره حمله به فرودگاه انتبه همکاری داشت)، تدارکات خود را آغاز کردند. پس از مقدار زیادی بحث و تبادل نظر با شرکت اوریون در بیاب نویسدگانی مورد نظر، بالاخره در مورد «جان بایروم» به توافق رسیدند. هنگامی که وی فیلمنامه خود را نوشته و تحویل داد، آشکار شد که نسخه اصلی کتاب «کوک» را با حال و هوایی جالب توجه ارائه کرده است.

در بودجه بندی فیلم، مبلغ ۶/۷ میلیون دلار به حساب نوشتن فیلمنامه گذاشته شده بود و البته به بخشهایی از هزینه تولید فیلم نیز که مستقیماً به حرفه و سازمان

بنام «پسر بچه های برزیل» (۱۹۷۸) که از یک رمان دلهره آور جنائی گرفته شده بود، بررسی فیلمنامه های مختلف را انجام می داد.

از طرفی کارگردانها مانند بازیگران می خواهند که صرفاً به تیپ و نوع کاری که به آن شهرت دارند، پردازند و «شافتن» در نتیجه ساختن فیلمهایی مانند «ژنرال پاتون» (۱۹۷۰) که بخاطر کارگردانی آن برنده اسکار بهترین کارگردان شد، و همچنین فیلمهای «پایون» (۱۹۷۳) و «نیکلاس و الکساندرا» (۱۹۷۱)، طبیعتاً به عنوان مردی که حماسه های پرهزینه می سازد و علاقه فراوانی به اقتباس از آثار ادبی و پرفروش دارد، شهرتی یافته بود.

از نظر او، فیلم «دفعینه» دو جنبه بزرگ به همراه داشت: یکی پرسوناژ اصلی فیلم بود که زنی را با مشخصات ویژه نشان می داد، و دیگری محفل فیلمبرداری (لوکیشن) مرموز و حیرت آور آن بود. موضوع اصلی کتاب «کوک» گرچه از ساختمان دراماتیک



فیلمسازی یعنی استودیو، تکنیسین‌ها، بازیگران فیلم، مسکن، آذوقه و رساندن خوار و بار و غیره مربوط می‌شوند نیز اشاراتی داشت. در بودجه‌بندی و هزینه‌گذاری تولید فیلم، اینگونه مخارج را اصطلاحاً «زیرخط» می‌گویند. ولی هزینه‌های مربوط به تهیه‌کننده، کارگردان، بازیگران و فیلمنامه به عنوان «بالای خط» معروف است.

«استتلی اوتول» تهیه‌کننده فیلم «دقیقه»، در مورد یکی از فیلمهای قبلی اش توانست با فیلمبرداری از صحنه‌های مورد نظر در یکی از کشورهای اروپای شرقی، هزینه ساخت فیلم را بسیار کاهش دهد و در این مرحله از ساخت فیلم «دقیقه» نیز مصمم شد که بخاطر انجام صرفه‌جویی بسیار زیاد، برخی از صحنه‌های داخلی فیلم را در کشور مجارستان بسازد و در این مورد در روز امضای قرارداد گفته بود:

«بنظر من اگر بخواهیم فیلمی بسازیم که

ارزشمند باشد، کشورهای غربی هیچگونه جنبه انتخاب و گزینش را برای اینگونه مسائل به دست نمی‌دهند. برای من قبلاً تجربه شده که با نرفتن به مکانهایی مانند استودیوهای پایین وود در انگلستان، می‌توانم مبلغی حدود ۲ میلیون دلار ذخیره کنم. شما حساب کنید که هزینه‌های مربوط به بیش از صد نفر افراد دست‌اندرکار و مورد نیاز فیلم، ۲۳ پلا توپا صحنه فیلمبرداری که بایستی ایجاد گردند، کلیه مخارج زندگی و هتل افراد، مجموعاً سر به میلیونها دلار میزنند. هزینه ساختن صحنه‌ها و دکورها در انگلستان به تنهایی بالغ بر دو میلیون دلار خواهد شد. ولی بر اساس قراردادی که منعقد کرده‌ام، می‌توانم فیلم را در یک محل خاص در اروپای شرقی بسازم و احتمالاً رقم برآوردی حدوداً ۲/۵ میلیون دلار کمتر خواهد بود.»

ضرورت تقلیل هزینه های تولید فیلم در سالهای اخیر، تهیه کنندگان را بر آن داشته که تصمیماتی اینچنین اتخاذ کنند. بالاخره «اوتول» طرح عجیب خود یعنی ایجاد غارهای مصری را که لایه های ضخیم برف از بیرون آنرا در میان گرفته بود، در یک انبار بزرگ در نزدیکی بوداپست پایتخت مجارستان، فیلمبرداری کرد.

انتخاب بازیگر برای فیلم «دیفینه» مسأله ای بسیار دشوار بود، «فرانک لانگلا» که در نمایشنامه ای در برادوی نقش درآکولا را ایفا می کرد (وبعلاوه در سال ۱۹۷۹ در نسخه سینمایی همین نمایشنامه به کارگردانی «جان بدهام» ظاهر شده بود) برای ایفای نقش اسرارآمیز دکتر احمد خزان در نظر گرفته شده بود. برای ایفای نقش قهرمان زن فیلم، یعنی دکتر «اریکا بارون» هم افراد مناسبی بودند که از میان آنها «ژاکلین بیسه» بازیگر معروف که البته درخواست دستمزدی خوب بمقدار بیش از یک میلیون دلار را داشت انتخاب گردید و بالاخره «لسلی آن داوون»، بازیگر معروف دیگر نیز با دستمزدی حدود چهارصد هزار دلار بر سایر رقبا از جمله «کندیس برگن» پیروز گردید. برای کارگردان مبلغ ۱/۵ میلیون دلار و برای تهیه کننده مبلغ ۲۵۰ هزار دلار در نظر گرفته شده بود عاقبت بودجه نهائی فیلم چیزی در حدود ده و نیم میلیون دلار برآورد گردید.

برنامه اصلی فیلمبرداری شامل دو هفته کار برای صحنه های خارجی در مصر و سپس وقفه دو هفته ای تعطیلات کریسمس و آنگاه، مدت ۵ هفته فیلمبرداری در مجارستان بود. چنانچه غالباً اتفاق افتاده است، مسأله یافتن یک بازیگر مناسب، جریان فیلمسازی را همواره دچار تأخیراتی نموده است و در مورد این فیلم هم ماجرا بهمین نحو بود. ولی از آنجائی که استودیوی مجارستانی رزرو شده بود و امکان برهم زدن آن نبود، لذا ابتدا صحنه های داخلی را فیلمبرداری کردند؛ البته این تنها راه حل برای آنها بود، ولی از سوی همگان پذیرفته نیست. زیرا آماده کردن صحنه های استودیویی در

مقایسه با فیلمبرداری خارجی آسانتر می باشد.

بعلاوه، مشکلات قبل از تولید فیلم «دیفینه» تا شب آغاز فیلمبرداری ادامه داشت. حتی متکبرترین کارگردان بطور کلی این واقعیت را می پذیرد که مهمترین فرد در استودیو در جهت ساخت کلی فیلم مدیر فیلمبرداری است و چشم «کلود رنوار» (نوه ژان رنوار فقید) مدیر فیلمبرداری «دیفینه»، دقیقاً ۴۸ ساعت قبل از تاریخ شروع به کار در یک حادثه سقوط آسیب دید. با توجه به اینکه مدتی قبل نیز چشم دیگرش در جریان فیلمبرداری یک فیلم جیمزباندی بنام «Moonraker» دچار حادثه شده بود، لذا اکنون مجبور بود که بطور کلی از کار فیلم «دیفینه» نیز خارج شود و بجای او «ارنی دی» فیلمبردار انگلیسی که تجربه اندکی نیز داشت، به کار دعوت شد.

فیلم «سگهای جنگ» ۶ سال صرف تدارکات قبل از تولید

بدلیل آنکه فیلم «دیفینه» بر اساس یک رمان پرفروش ساخته شده و بخاطر آن مقدار زیادی هزینه اضافی پرداخت شده بود تا سایر استودیوها در برابر او به عنوان رقیب وجود نداشته باشند، لذا لازم بود که کمپانی اورپون با سرعت زیاد به کار تولید این فیلم پردازد از طرفی دوران قبل از تولید آن گرچه نسبتاً نگران کننده بود، ولی بعلمت کوتاهی زمان، سبب ساز مسأله ای نشده بود. در مقایسه با آن، فیلم «سگهای جنگ» (۱۹۸۰) اثر «جان ایروین» که بر اساس رمان معروف و پرفروشی به همین نام بقلم «جان فورسایت» (۱۹۷۴) ساخته می شد، در مرحله تدارکات قبل از تولید، بمدت ۶ سال در مراحل غیرفعال قرار داشت.

دو فیلم قبلی او که با اقتباس از رمانهای معروف «فردریک فورسایت» یعنی «روزشغال» (۱۹۷۳) و «پروژه اودسا» (سر جان ولف - ۱۹۷۴) ساخته شده بودند، با استقبال خوبی از سوی مردم روبرو نگشتند. حدوداً همان زمان، کمپانی یونایتد آرتیستز اعلام داشت

که بین این فیلم و پروژه دیگری بنام «تباهی غرب» که «نورمن جویسون» کار تهیه و کارگردانی آنرا برعهده داشت، شباهتی موجود است؛ یعنی آنکه داستانهای هر دوی آنها به فعالیت مزدوران در یک کشور آفریقائی مربوط می شود.

«لاری دووی» مشاور تولید «نورمن جویسون» در رابطه با این مسأله چنین اظهار می کند:

«جان ایروین برای ساختن فیلم سگهای جنگ مشکلاتی داشت و ما نیز برای تهیه فیلم تباهی غرب با مسائلی روبرو بودیم، اما بالاخره به این توافق رسیدیم که چون هر دوی آنها قرار است توسط کمپانی یونایتد آرتیستز به یک صورت سرمایه گذاری شوند، لذا منطقی است که در وهله اول به یکی از آنها پرداخته شود. لذا پروژه ساختن تباهی غرب موقتاً بایگانی شد.»

«اما از آنجائی که «نورمن جویسون» علاقه زیادی به ساختن فیلم «سگهای جنگ» پیدا کرده بود، در سال ۱۹۷۵ با «ابی مان»، نویسنده معروف که «محاكمه نورنبرگ» (۱۹۶۱) را نوشته بود، سفری به آفریقا کرد. وی فیلمنامه ای نوشت که زیاد مورد علاقه «نورمن» نبود. بنابراین، پروژه «سگهای جنگ» نیز، مانند طرح قبلی، در همان مرحله به کناری گذاشته شد و «نورمن» به ساختن فیلم «قیست» (۱۹۷۸) پرداخت.»

نویسنده دیگری که با طرح «سگهای جنگ» درگیر شد، «مایکل سیمینو» بود که او نیز بعداً به کارگردانی فیلم «شکارچی گوزن» (۱۹۷۸) پرداخت و بدنبال آن فیلم دیگری بنام «دروازه بهشت» (۱۹۸۰) را ساخت. «مایکل» هم در این پروژه بمدت ۷ ماه درگیر بود و فیلمنامه دیگری برای آن نوشت و همچنین درصدد بود که فیلم مزبور را نیز، خود کارگردانی کند اما بالاخره به این نتیجه رسید که حداقل بدلیل شباهتهائی که از

جنبه های نظامی بین آن و فیلم «شکارچی گوزن» وجود دارد، این پروژه بدرد او نخواهد خورد. در همین ایام بود که «سرجان ولف» پس از بحث و تبادل نظر با کمپانی یونایتد آرتیستز، از کار روی پروژه «سگهای جنگ» صرفنظر کرده و آنرا به عهده «نورمن جویسون» به عنوان مدیر تولید و «دووی» به عنوان تهیه کننده قرار داد. حال به سال ۱۹۷۹ رسیده ایم.

«پس از آنکه من و نورمن فیلم «... و عدالت برای همه» (۱۹۷۹) را به پایان رساندیم، در مورد ساختن فیلم «سگهای جنگ» صحبتهای طولانی داشتیم و او گفت که چون من می خواهم به لندن بازگردم، بایستی سعی کنم به آن پردازم»

در لندن «دووی» با «جان ایروین»، کارگردان با تجربه مستندساز تلویزیون انگلستان ملاقاتی داشت که البته تا آن زمان فیلم بلند داستانی نساخته بود و آندو توانستند در این مورد به توافق برسند. «جان ایروین» قبلاً در ویتنام فیلمهای خبری مستند گرفته و چند مجموعه تلویزیونی هم ساخته بود. بنابراین، طرح فیلم «سگهای جنگ» در این مرحله ضمن دارا بودن کارگردان و یک تهیه کننده هنوز فاقد سناریوی نهائی و دکوپاژ شده بود. این مشکل نیز توسط یک نویسنده جوان آمریکائی بنام «گاری دوور» که قبلاً چند سناریو نوشته ولی البته هیچکدام بصورت فیلم عملی نشده بودند، مرتفع گردید. نوشته وی مورد توجه آنها و کمپانی یونایتد آرتیستز قرار گرفت و ما هم به جستجوی یک محل فیلمبرداری مناسب (لوکیشن) پرداختیم. اینکار همواره برای ما مسأله ای بزرگ محسوب می شده است، ولی یافتن کشوری که بتوان در آنجا فیلمبرداری کرد، کار آسانی نیست و این کار، یکی از وقت گیرترین مراحل قبل از تولید محسوب می شود. یافتن ساختمان یا خیابان یا میدانی وسیع که دارای خصوصیات و حال و هوای لازم باشد، مشکل بوده و گهگاه اگر مشکلات بیش از اندازه

شدید و بحرانی گردد، بایستی تغییراتی در فیلمنامه ایجاد کرد. داستان فیلم «سگهای جنگ» در یک کشور خیالی آفریقایی بوقوع می‌پیوست و لازم بود که با یک کشور واقعی که با این مسأله مناسب داشت، تطبیق یابد. این از همان نوع مسائل منطقی است که در راه تولید یک فیلم مانعی جدی بوده و ممکن است ساختن آنرا سالها به عقب اندازد. هزینه تولید «شکارچی گوزن» از رقم پیش بینی شده ۸ میلیون دلار به ۱۳ میلیون دلار افزایش یافت که بخشی بخاطر یافتن مکانی مناسب بود که صحنه‌هایی از جنگ ویتنام را در آن بازسازی کنند. «کاپولا» در مورد ساختن فیلم «آپوکالیپس» (۱۹۷۹) مسأله را به این ترتیب حل کرد که شهرها و مراکز فیلمبرداری را در جنگهای فیلیپین با هزینه‌ای که از نظر تهیه کنندگان هنوز رقم وحشتناکی محسوب می‌شود، ساخت. در سال ۱۹۷۶ «دووی» تهیه کننده «سگهای جنگ» از جزایر می‌شل بازدید و با «جیمز میچام» نخست وزیر آنجا ملاقاتی داشت. ولی بدلیل آنکه وی هشت ماه بعد در یک کودتا برکنار شد، لذا بعداً تهیه کننده فیلم مجبور شد با مسئولین رژیم جدید مکاتبه کرده و خواسته قبلی خود را تکرار کند ولی پاسخی به وی داده نشد، تا اینکه یک هتلدار محلی به وی اطلاع داد که می‌تواند با گروهی فیلمبردار جهت گذراندن تعطیلات به جزیره بیاید. «دووی» مجبور بود که دوباره شروع کند. وی در دریای کارائیب به جستجوی جزیره و یا کشوری پرداخت که بتواند آنرا به عنوان کشوری در آفریقای غربی طبق آنچه در کتاب «فورسایت» آمده بود، نشان دهد؛ کشوری که ثروت آن بر اساس تجارت پلاتین باشد و بالاخره در بخش میانی آمریکای مرکزی محلی بنام (بلیز *BELIZE*) برای این منظور یافت:

«این محل برای هدف ما ایده‌آل بود به کشوری نیاز داشتیم که دارای خط ساحلی طولانی باشد؛ چنانچه با طرح مزدوران ما که از دریا به

سوی هدف خود یورش می‌کنند، مطابقت و مناسبت داشته باشد. ما همچنین نیاز به ساختمانی داشتیم که از ساحل زیاد دور نباشد و ما بتوانیم از آن به عنوان مقر ریاست جمهوری استفاده کنیم «بلیز» هر دو این امکانات را داشت، همچنین این منطقه دارای یک جمعیت سیاه‌پوست قابل توجه بود و سرتاسر منطقه شباهت بسیاری به سواحل غربی آفریقا در کتاب مورد نظر داشت.»

۶ سال وقفه در کار ساختن این فیلم از آنجهت پیش آمد که بعضی از نکات و مضامین رمان اصلی فورسایت می‌بایستی مطابق با روز عنوان گردند «کریستوفر و آمن» بازیگر فیلم «شکارچی گوزن» پس از آنکه در اکتبر ۱۹۷۹ نسخه‌ای از سناریو مورد نظر را خواند، آمادگی خود را اعلام نمود. طی مدت سه هفته، ترتیبات لازم برای فیلمبرداری داده شد و با چند روز فیلمبرداری در نقاط مورد نظر در نیویورک، در ماه فوریه ۱۹۷۹ و سپس لندن و میامی کار به پیش رفت. بیشتر صحنه‌های فیلم در «بلیز» فیلمبرداری شد. پیش بینی می‌کردند که صحنه نبرد حماسی نهائی فیلم به ۲۱ شب فیلمبرداری احتیاج داشته باشد، که البته کمتر شد. و بالاخره هزینه فیلم «سگهای جنگ» به ۸/۵ میلیون دلار رسید و این بدان معنی است که به یاری شانس و از حسن اتفاق، هزینه این فیلم، دقیقاً در سال ۱۹۷۹ با حد متوسط بودجه فیلمسازی تصویب شده و رایج در آمریکا مطابقت داشته است.